

قرآن شگفت انگیز

دکتر گری میلر

مترجم: مرتضیٰ خرمی

دکتر گری میلر (عبدالواحد عمر) یک ریاضیدان و فیلسوف است. وی در برهه خاصی از عمرش در کار تبلیغ مسیحیت فعال بوده ولی پس از مدت کوتاهی، به وجود تناقض‌هایی در کتاب مقدس پی می‌برد. در سال ۱۹۷۸ م وی به خواندن قرآن مشغول می‌شود؛ با این ذهنیت که این کتاب آسمانی نیز آمیزه‌ای از مطالب صحیح و غلط است. اما با کمال حیرت در می‌یابد که پیام قرآن دقیقاً با چکیده مطالبی که وی از انجیل فراهم آورده بود، مطابقت دارد. نتیجتاً مسلمان می‌شود و از آن پس در عرصه تبلیغ اسلام در رسانه‌های جمعی به فعالیت پرداخته و مقالاتی در معرفی اسلام به چاپ می‌رساند.

چکیده

تنها مسلمانان نیستند که قرآن را شگفت انگیز می‌خوانند. علاوه بر آنها غیر مسلمانان و حتی کسانی که با اسلام میانه خوبی ندارند، نیز قرآن را شگفت انگیز می‌شمارند. آقای دکتر میلر یکی از این افراد است که با نگاه جدید علمی و بدون از تعصب مذهبی و از زاویه‌ای خاص به مسأله اعجاز قرآن نگریسته است. وی در این مقاله، با بهره‌گیری از شواهد علمی و تجربی چون تصویر یک طوفان دریایی، اشاره به ذرات کوچکتر از اتم و شفافبخشی عسل در قرآن نشان می‌دهد که ایده‌های علمی که در قرآن بیان شده، منسوخ و قدیمی نیست. همچنین با استناد به تحقیقات و یافته‌های دانشمندان و متخصصان، از توصیف دقیق و لطیف قرآن راجع به جنین انسان که با عبارت «زالو شبیه لخته خون» (علق) بیان شده نتیجه می‌گیرد که قرآن فقط می‌تواند وحی آسمانی باشد. وی با استدلال‌های علمی و شواهد متعدد عینی، برخی

ادعاها در خصوص منبع و منشاء بشری قرآن و دروغگو، مجنون یا خیال باف بودن رسول اکرم (ص) را مردود شمرده و با استفاده از آیات قرآنی، روشهایی علمی برای آزمودن صحت مطالب آن ارائه می‌دهد. در پایان نیز وی با رویکرد احتمالات ریاضی به ارزیابی سه مسأله مطرح شده در قرآن کریم یعنی جنس زنبور عسل کارگر، سیر حرکت خورشید در فضا و نصف النهار جغرافیایی می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که انسانهای مؤمن و منصف با تحقیق در قرآن، آن را نشأت گرفته از جانب خالق آسمانها و زمین می‌دانند.

مقدمه

غیر مسلمانانی که قرآن را به دقت ارزیابی می‌کنند، از یک مطلب شگفت زده می‌شوند و آن این است که قرآن آنچنان که آنان انتظار دارند، به نظر نمی‌رسد. آنچه آنها می‌پندارند، این است که یک کتاب قدیمی دارند که چهارده قرن پیش از صحرائ عربستان آمده و به همین خاطر توقع دارند که شبیه یک کتاب قدیمی نشأت گرفته از صحراء باشد. اما بعداً می‌فهمند که قرآن تماماً شبیه آنچه انتظار داشتند، نیست. بعلاوه، یکی از نخستین چیزهایی که برخی مردم تصور می‌کنند، این است که چون قرآن یک کتاب قدیمی است و از صحراء آمده، باید راجع به صحراء سخن بگوید. اما قرآن به همان خوبی که در مورد صحراء صحبت می‌کند و با صنایع ادبی اش آن را توصیف می‌نماید در مورد دریا نیز همانند کسی که در یک طوفان دریایی بوده، سخن می‌گوید.

بازرگان دریایی

چند سال پیش، داستانی در تورنتو در مورد یک مرد بازرگان دریایی که زندگی اش را در دریا می‌گذراند، به دست ما رسید. (قصه از این قرار بود که) یک مسلمان ترجمه ای از قرآن به او داد تا بخواند. مرد بازرگان هیچ چیز در مورد تاریخ اسلام نمی‌دانست، اما به خواندن قرآن علاقه مند شد. وقتی وی خواندن قرآن را به پایان رساند، آن را به مرد مسلمان بازگرداند و از او پرسید: این محمد، یک دریانورد بوده؟ او از این که قرآن چگونه یک طوفان دریایی را به درستی توصیف کرده، تحت تأثیر قرار گرفته بود. مرد مسلمان گفت: «در واقع نه! محمد در صحرا زندگی می‌کرد!» و همین برای بازرگان کافی بود تا در همان زمان، اسلام را در آغوش کشد و بپذیرد.

او از توصیف قرآن بسیار تحت تأثیر واقع شده بود؛ چرا که در یک طوفان دریایی قرار گرفته بود و می‌دانست که هرکه آن توصیف را نوشته است، خود نیز در معرض یک طوفان دریایی بوده است! توصیف «یک موج، روی آن یک موج، روی آن ابرها»^۳ چیزی نیست که تصویرگر یک طوفان نوشته باشد، بلکه این توصیف توسط کسی نوشته شده که می‌داند یک طوفان دریایی چگونه است. این یک مثال است (که نشان می‌دهد) چگونه قرآن به مکان و زمان خاصی مقید نیست. مطمئناً ایده های علمی که در قرآن بیان شده نیز از صحرایی در چهارده قرن پیش سرچشمه نگرفته است.

کوچکترین ذره

قرنها پیش از پیامبری محمد(ص)، یک تئوری شناخته شده از «اتم» وجود داشت که توسط فیلسوف یونانی، ذیمقراطیس، مطرح شده بود. او و کسانی که پس از او آمدند، تصور می‌کردند که ماده از ذرات فناپذیر و بخشهای غیر قابل تقسیم موسوم به «اتم» تشکیل یافته است. عربها نیز با این مسأله سر و کار داشتند. در واقع، واژه عربی «ذره» عموماً به کوچکترین بخشی که توسط انسان شناخته شده، اشاره می‌کند. اکنون، علم مدرن کشف کرده که کوچکترین واحد ماده (یعنی اتم که همه ویژگی های عنصر خویش را دارد) می‌تواند به اجزاء و بخشهایی تجزیه شود. این یک ایده جدید است؛ با این حال، این اطلاعات به طور قابل ملاحظه ای قبلاً در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است؛ در سوره سبأ آیه ۳ که می‌گوید: «او (خداوند) از سنگینی یک ذره (اتم) در آسمانها بر روی زمین و حتی چیزی کوچکتر از آن با خبر است.»^۴

بدون شک، چهارده قرن پیش، این بیان حتی برای یک عرب، غیر معمول به نظر می‌رسید. برای او، یک ذره کوچکترین چیزی بود که وجود داشت. در واقع، این برهانی است بر اینکه قرآن قدیمی و منسوخ نیست.

عسل

یک مثال دیگر از آنچه ممکن است یک نفر توقع داشته باشد که در یک کتاب قدیمی که به موضوع سلامتی یا پزشکی می‌پردازد بیابد، مسأله درمانها یا معالجات قدیمی است. منابع

تاریخی مختلف بیان می‌دارند که پیامبر (ص) توصیه‌هایی راجع به سلامتی و بهداشت داشته است که البته بیشتر این توصیه‌ها در قرآن نیامده است. در نگاه اول، برای غیر مسلمان، این یک غفلت و مسامحه به نظر می‌رسد. آنان نمی‌توانند درک کنند که چرا خداوند چنین اطلاعات سودمندی را در قرآن نیاورده است! برخی مسلمین تلاش می‌کنند که این غیبت را با استدلال ذیل توجیه کنند.

«اگرچه توصیه‌های پیامبر (ص) برای زمانی که او می‌زیست، شنیدنی و عملی بود، اما خداوند با دانش بی‌منت‌های خود، می‌دانست که بعدها پیشرفتهای علمی و پزشکی، توصیه‌های پیامبر (ص) را منسوخ می‌کند. وقتی اکتشافات بعدی رخ داد، ممکن بود مردم بگویند که آن اطلاعات با آنچه پیامبر (ص) آورده، تناقض دارد. بنابراین، از آنجا که خداوند هرگز به غیر مسلمانان اجازه نخواهد داد که ادعا کنند قرآن با خودش یا آموزه‌های پیامبر (ص) تناقض دارد، فقط اطلاعات و مثالهایی را آورده که با گذشت زمان ثابت بماند». به هر حال، وقتی کسی حقایق قرآنی را به عنوان وحی آسمانی مورد بررسی قرار دهد، حقیقت به صورت کامل و به سرعت برای او روشن شده و ایراد چنین استدلالی، آشکار و قابل فهم خواهد شد.

باید دانست که قرآن یک وحی الهی است و به این ترتیب همه اطلاعات آن، منشأ الهی (آسمانی) خواهد داشت. خداوند قرآن را از جانب خودش فرو فرستاده است. قرآن کلمات خداست که قبل از آفرینش وجود داشته و بنابراین هیچ چیز نمی‌تواند به آن اضافه شود، از آن کاسته گردد و یا تغییر یابد. در اصل، قرآنی وجود داشته و قبل از آفرینش پیامبر (ص)، کامل شده بود. بنابراین ممکن نبوده که هیچ یک از سخنان یا توصیه‌های شخص پیامبر (ص) را در خود جای دهد. به عبارت دیگر، قرار دادن چنین اطلاعاتی به روشنی با اهداف قرآن در تناقض خواهد بود، صلاحیت و اعتبار آن را به مخاطره می‌افکند، و آن را به عنوان وحی آسمانی، نامعتبر جلوه خواهد داد.

بالتیجه، هیچ «درمان خانگی» در قرآن وجود ندارد که کسی بتواند ادعا کند منسوخ شده است. همچنین دیدگاه هیچ کس راجع به اینکه چه چیزی برای سلامتی سودمند است، چه غذایی بهتر است خورده شود یا چه چیز فلان بیماری را معالجه می‌کند، در قرآن وجود ندارد. در واقع، قرآن فقط به یک فقره اشاره می‌کند که با درمان پزشکی سر و کار دارد و آن را نیز

هیچ‌کس انکار نکرده است. قرآن بیان می‌دارد که در غسل، شفا هست و مطمئناً من فکر نمی‌کنم که کسی در این مورد، بحث و نظری داشته باشد.

محمد(ص) و قرآن

اگر کسی تصور کند که قرآن محصول ذهن انسان است، باید انتظار داشته باشد که برخی از آنچه به ذهن سازنده آن رسیده است، در قرآن انعکاس یابد. در واقع، دایره المعارف‌ها و کتابهای مختلفی ادعا کرده‌اند که قرآن محصول خیالات و اوهامی است که محمد(ص) در آن به سر می‌برد اگر این ادعا درست باشد و واقعاً قرآن از برخی مشکلات روانی در ذهن محمد(ص) نشأت گرفته باشد گواه این ادعاها در آن هویدا خواهد بود. آیا چنین مدارکی وجود دارد؟ برای تعیین اینکه این مدارک وجود دارد یا نه، نخست باید مشخص شود که در آن زمان، چه چیزی در ذهن او (پیامبر(ص)) می‌گذشته و سپس درصدد جستجوی این افکار و انعکاس آنها در قرآن برآمد.

این را همه می‌دانند که محمد(ص) زندگی بسیار دشواری داشته است. همه دخترانش جز یکی قبل از او مردند. او همسری داشت که برایش بسیار عزیز و مهم بود که او نیز در یک دوره بسیار بحرانی از زندگی پیامبر(ص) از دنیا رفت. در واقع، باید خدیجه را یک زن کامل دانست، چرا که وقتی نخستین وحی بر پیامبر(ص) نازل شد، وی سراسیمه (هراسان) به خانه و به سوی او بازگشت. مطمئناً حتی امروزه به سختی می‌توان یک نفر عرب را پیدا کرد که به شما بگوید: «من آنقدر ترسیده بودم که به سمت خانه و همسرم دویدم!» آنان هنوز هم چنین کاری نمی‌کنند اما پیامبر(ص) آنقدر با همسرش احساس راحتی می‌کرد که بتواند چنین کاری بکند. و این نشان می‌دهد که او چه زن با نفوذ و قوی بوده است. اگر چه این مثال، تنها یکی از موضوعاتی است که در ذهن محمد(ص) وجود داشته است، اما برای اثبات نظریه من کافی است.

قرآن هیچ یک از این چیزها را متذکر نمی‌شود: نه مرگ دختران پیامبر(ص)، نه مرگ همنشین و همسر محبوب او. نه بیم او از نخستین وحی که او به زیبایی با همسرش در میان گذاشت. هیچ کدام! در حالی که این موضوعات می‌بایست به او آسیب می‌رساند، آسایش

او را مختل می‌کرد و رنج و اندوه او را در طول زندگی اش سبب می‌شد. در واقع اگر قرآن محصول انعکاس های روانی پیامبر (ص) بود، این موضوعات می‌بایست همانند موضوعات دیگر (در قرآن) متداول باشد. یا حداقل در سراسر قرآن ذکری از آن به میان می‌آید (که اینطور نیست).

دسترسی علمی به قرآن

یک معبر به راستی علمی به قرآن وجود دارد؛ چرا که قرآن چیزی را پیشنهاد می‌کند که سایر متون مقدس مذهبی و به طور کلی سایر ادیان پیشنهاد نکرده اند و آن (همان) چیزی است که دانشمندان مطالبه می‌کنند. امروزه عده زیادی هستند که اندیشه ها و نظریه هایی در رابطه با آنکه گیتی چگونه کار می‌کند، دارند. این عده همه جا هستند، اما جامعه علمی برای شنیدن نظرات ایشان خود را به زحمت نمی‌اندازد. این به خاطر این است که در قرن اخیر، جامعه علمی آزمایشی برای دسترسی مطالبه می‌کند. آنها می‌گویند: «اگر شما یک تئوری دارید، تا وقتی که به همراه آن تئوری، راهی برای اثبات درستی یا نادرستی آن ارائه نکرده اید، ما را با آن به زحمت نیندازید.»

به خاطر چنین آزمایش دقیقی بود که جامعه علمی مقارن آغاز قرن بیستم، به تئوری انیشتین توجه کرد. او با یک تئوری جدید آمد و گفت: «من بر این باورم که گیتی این گونه کار می‌کند و سه راه برای اثبات این که آیا من اشتباه می‌کنم (یا نه)، وجود دارد.» بنابراین جامعه علمی تئوری او را به بوته آزمایش سپرد که در مدت شش سال همه این آزمایشها را پشت سر گذارد. البته این اثبات نکرد که او دانشمند بزرگی است، بلکه ثابت نمود که (تئوری) او سزاوار شنیدن است؛ چرا که او گفته بود: «این ایده من است؛ و اگر شما می‌خواهید تلاش کنید نادرستی ایده مرا ثابت کنید، این کار را بکنید یا در این جهت تلاش کنید.»

این دقیقاً آن چیزی است که قرآن دارد؛ یعنی راست آزمایی. اساساً قرآن می‌گوید: «اگر این کتاب آن چیزی که ادعا می‌کند، نیست، آنگاه همه شما هرکاری می‌خواهید انجام دهید تا نادرستی آن را ثابت کنید.» البته در طول ۱۴۰۰ سال هیچ کس قادر نبوده کاری انجام دهد و بنابراین قرآن همچنان (کتابی) درست و معتبر در نظر گرفته می‌شود.

راست آزمایی

من به شما پیشنهاد می‌کنم بار دیگر که با کسی پیرامون اسلام بحث می‌کنید و او ادعا می‌کند که حقیقت در اختیار اوست و شما در اشتباه هستید، در ابتدا همه بحث‌های دیگر را رها کنید و این پیشنهاد را به کار ببندید. از او بپرسید: «آیا راست آزمایی در مذهب شما وجود دارد؟ آیا چیزی در مذهب شما هست که ثابت کند شما در اشتباه هستید؟» خوب، من می‌توانم به شما قول دهم که مردم هیچ چیزی نخواهند داشت؛ هیچ آزمایشی، هیچ برهانی، هیچ چیزی! این بدین خاطر است که آنها نه تنها باید درستی باورهایشان را نشان دهند، بلکه باید شانس را برای اثبات نادرست بودن آنها در اختیار دیگران قرار دهند. اما به هر حال اسلام این کار را انجام می‌دهد. یک مثال سودمند برای اینکه اسلام چگونه یک شانس برای بررسی صحت و سقم سندیت و اثبات نادرستی اش در اختیار انسان قرار می‌دهد، در چهارمین سوره قرآن آمده است. من باید کاملاً صادقانه بگویم که وقتی اولین بار این مبارزه طلبی را کشف کردم، بسیار شگفت‌زده شدم. این آیه می‌گوید: «چرا آنها در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ اگر قرآن از سوی کسی جز خدا می‌بود، آنها مطمئناً در آن اختلاف زیادی پیدا می‌کردند.»^۵

این یک مبارزه خواهی آشکار با غیرمسلمانان است. اساساً قرآن آنها را دعوت می‌کند تا یک اشتباه بیابند. در واقع، گذشته از جدیت و دشواری این مبارزه خواهی، پیشنهاد واقعی چنین مبارزه‌ای در درجه نخست، حتی در طبیعت بشر نیست و با شخصیت انسان متناقض است. کسی نیست که در یک امتحان مدرسه شرکت کند و پس از پایان امتحان، یادداشتی به معلم بنویسد و بگوید: «این امتحان، کامل بود. هیچ اشتباهی در آن وجود نداشت. اگر می‌توانید یک اشتباه در آن پیدا کنید.» هیچ کس چنین کاری نمی‌کند. معلم خوابش نمی‌برد تا وقتی که یک اشتباه در (امتحان) پیدا کند. اما این راهی است که قرآن پیش پای مردم می‌گذارد.

از آنان که می‌دانند، بپرسید!

روش جالب دیگری که مکرراً در قرآن به کار رفته است، توصیه اش به خواننده است. قرآن در مورد حقایق مختلف، به خواننده آگاهی می‌دهد و به آنها توصیه می‌کند: «اگر شما می‌خواهید راجع به این یا آن بیشتر بدانید، یا در آنچه او گفته شک دارید، باید از آنان که می‌دانند، بپرسید.»^۶

این نیز یک رفتار شگفت انگیز است. معمول و متعارف نیست فردی که در زمینه های جغرافیا، گیاه شناسی، زیست شناسی و ... آموزش ندیده، کتابی بیاورد که در مورد این موضوعات بحث کند و سپس به خواننده توصیه کند که اگر شکی دارد، از مردان دانش بپرسد. تا کنون در هر روزگاری، مسلمانانی بوده اند که از توصیه قرآن پیروی کرده اند و اکتشافات شگفت آوری به انجام رسانده اند. اگر کسی به کارهای دانشمندان مسلمان در قرون گذشته نگاه کند، نقل قول های فراوان ایشان از قرآن را خواهد یافت. این کارها نشان می دهد که آنها تحقیقاتی مثلاً در مورد یک مکان کرده اند و به دنبال چیزی بوده اند و تصریح کرده اند دلیل اینکه در این موضوع جستجو می کرده اند، این بوده که قرآن ایشان را در آن مسیر، جهت داده است.

به عنوان مثال منشأ (خلقت) انسانها را متذکر می شود و سپس به خواننده می گوید: «در آن تحقیق نما!» قرآن (همچنین) به انسان اشاره می کند که کجا جستجو کند و سپس بیان می دارد که شخص باید چیزهای بیشتری راجع به آن (موضوع) بیابد. این، چیزی است که به نظر می رسد امروزه مسلمین تا درجه زیادی بر آن اشراف دارند، البته نه همیشه. آنطور که در مثال زیر نشان داده شده است.

جنین شناسی

چند سال پیش، گروهی از مردم در ریاض عربستان، تمام آیات قرآن که از جنین شناسی رشد انسان درون رحم گفتگو می کرد را جمع آوری کردند. آنها می گفتند: «آنچه قرآن (در این رابطه) می گوید، اینجا (جمع آوری شده) است. آیا (اینها) درست است؟» در واقع، آنها این توصیه قرآن را در نظر گرفته بودند: «از آنان که می دانند، بپرسید» انتخاب آنها یکی از متخصصین جنین شناسی در دانشگاه تورنتو به نام «کیت مور» بود. وی نویسنده کتابهای مرجع در رشته جنین شناسی و یک متخصص جهانی در این مورد به شمار می رفت. آنها او را به ریاض دعوت کردند و گفتند: «این آن چیزی است که قرآن در مورد رشته شما می گوید. آیا (این مطالب) درست است؟ شما چه چیزی می توانید به ما بگویید؟»

در طول زمانی که او در ریاض به سر می برد، آنان همه گونه کمکی که وی در ترجمه نیاز داشت و همه انواع مساعدتهایی که وی در خواست می کرد، در اختیارش می نهادند. او از آنچه

یافت، آنقدر شگفت زده شد که متون کتابهایش را تغییر داد. در واقع، وی در ویرایش دوم یکی از کتابهایش موسوم به «قبل از آنکه ما زاده شویم» در بخش مربوط به تاریخچه جنین‌شناسی، موادی را گنجانده که در چاپ اول نبود؛ زیرا آنچه وی در قرآن یافت، جلوتر از زمان آن بود... من از دیدار و گفتگو با دکتر کیت مور در یک برنامه تلویزیونی بسیار لذت بردم و مقدار زیادی راجع به این مطلب، سخن گفتیم. این موضوع با اسلایدهایی نمایش داده می‌شد- او یادآور شد که برخی از چیزهایی که قرآن رجوع به رشد جنین انسان بیان کرده، تا سی سال پیش شناخته نشده بود. در واقع، او گفت که بویژه یک فقره یعنی توصیف قرآن در رابطه با جنین انسان با عبارت «زالو شبه لخته خون» (علم) در یک مرحله (سوره‌های حج آیه ۵؛ مومنون آیه ۱۴ و غافر آیه ۶۷) برای او جدید بوده؛ اما وقتی او آن را بررسی کرد، دریافت که این مطلب درست است و آن را به کتابش افزود. او می‌گفت: «من قبل از این، هرگز به این نکته فکر نکرده بودم» او (همچنین) به بخش جانورشناسی رفت و تصویر یک زالو را درخواست نمود و وقتی فهمید که زالو دقیقاً شبیه جنین انسان به نظر می‌رسد، تصمیم گرفت دو تصویر از آنها را در یکی از کتابهایش درج کند.

اگر چه مثال فوق از اطلاعات تحقیقاتی انسان که در قرآن آمده، مربوط به یک غیرمسلمان است، اما به همان اندازه معتبر است چرا که این شخص (دکتر کیت مور) از کسانی است که در موضوع مورد تحقیق، خبره و صاحب نظرند. اگر یک عامی ادعا کند که آنچه قرآن درباره جنین‌شناسی می‌گوید، درست است، ممکن است دیگران مجبور نباشند لزوماً سخن او را بپذیرند. اما به خاطر مرتبه علمی، جایگاه و اعتباری که مردم برای دانشمندان قائلند، هر فرد به طور طبیعی فرض می‌کند که آنها در مورد یک موضوع، تحقیق کرده و برپایه آن تحقیق، به نتیجه ای رسیده‌اند. لذا آن نتیجه، معتبر خواهد بود.

واکنش شک‌گرایان

دکتر مور، همچنین یک کتاب در خصوص جنین‌شناسی بالینی تألیف نمود و وقتی این اطلاعات را در تورنتو مطرح نمود، هیجانی را در سراسر کانادا ایجاد کرد. این مساله در صفحه

اول روزنامه های کانادا منعکس شد؛ حتی برخی تیتراهای روزنامه ها خنده دار بود. به عنوان مثال، یک روزنامه نوشت: «چیزهای شگفت آوری در یک کتاب دعای قدیمی پیدا شد.» از این مثال روشن می شود که مردم به روشنی همه چیز را درک نکرده اند. راستش را بخواهید، گزارشگر یک روزنامه از دکتر مور پرسید: «آیا شما فکر نمی کنید که ممکن است عربها در مورد این مطالب چیزی می دانسته اند؟ - یعنی در مورد پیدایش جنین و چگونگی تغییر و رشد آن ممکن است آنها متخصص نبوده باشند، اما (در عین حال) ممکن است موشکافی های ناتمامی در مورد این موضوع انجام داده و این چیزها را آزمایش کرده باشند!» پروفیسور فوراً او را متوجه ساخت که در مورد یک نکته بسیار مهم اشتباه کرده است. همه اسلایدهایی که از جنین نشان داده می شد و در فیلم به نمایش در می آمد، از تصویرهایی میکروسکوپی بدست آمده بود. وی گفت: «امکان ندارد که کسی چهارده قرن پیش تلاش کرده باشد جنین شناسی را کشف کند. آنها نمی توانستند (حتی) آن را ببینند.» همه توصیفات قرآن در خصوص ظهور جنین مربوط به وقتی است که جنین به اندازه ای کوچک است که با چشم دیده نمی شود که برای دیدنش به میکروسکوپ نیاز است. از آنجا که جنین وسیله ای فقط صد تا دوست سال قدمت دارد، دکتر مور خبرنگاران را چنین سرزنش کرد که: «ممکن است چهارده قرن پیش، شخصی مخفیانه یک میکروسکوپ داشته و این تحقیق را بدون هیچ اشتباهی انجام داده و سپس اینها را به محمد (ص) گفته و او را متقاعد کرده که این اطلاعات را در کتابش قرار دهد. سپس تجهیزاتش را نابود کرده و آنرا برای همیشه به صورت یک راز نگهداشته است. آیا شما این را باور می کنید؟ قطعاً شما نمی توانید این را باور کنید تا وقتی که دلیلی بیاورید؛ چرا که این شبیه یک تئوری مضحک است.»

در واقع، وقتی گزارشگر پرسید: «چگونه شما وجود این اطلاعات را در قرآن توجیه می کنید؟» پاسخ دکتر مور چنین بود: «آن فقط می تواند وحی آسمانی باشد!»

زمین شناسی

یکی از همکاران دانشگاهی دکتر مور بنام مارشال جانسون بطور گسترده ای با بخش زمین شناسی در دانشگاه تورنتو همکاری داشت. این مساله که بیانات قرآن راجع به

جنین‌شناسی صحیح است، برایش بسیار جالب توجه بود و او نیز از مسلمانان خواست که هرچه در قرآن در رابطه با تخصص او آمده، جمع آوری کنند مجدداً مردم از این یافته‌ها خیلی متعجب و شگفت زده شدند. از آنجائی که موضوعات بسیار زیادی در قرآن مورد بحث قرار گرفته، مطمئناً زمان زیادی برای بررسی هر موضوع نیاز دارد. این مثالها برای مقصود این بحث کافی است تا نشان دهد قرآن توضیحات بسیار مختصر و روشنی درباره آن موضوعات دارد؛ در حالیکه همزمان به خواننده توصیه می‌کند که صحت بیاناتش را توسط پژوهش دانشمندان در آن موضوعات بررسی کنند. و همانگونه که در مثالهای قبلی راجع به جنین‌شناسی و زمین‌شناسی نشان داده شد، حقانیت قرآن به روشنی پدیدار می‌شود.

شما این را قبلاً نمی‌دانستید!

بدون شک یک طرز تلقی در قرآن هست که در هیچ جای دیگر پیدا نمی‌شود. جالب است چگونه وقتی قرآن اطلاعاتی را فراهم می‌آورد، اغلب به خواننده می‌گوید: شما این را قبلاً نمی‌دانستید!^۷ در واقع، هیچ متن مقدسی نیست که چنین ادعایی بکند. همه نوشته‌های دیگر قدیمی و متون مقدسی که مردم دارند، اطلاعات فراوانی در اختیار می‌گذارند. برای مثال وقتی کتاب مقدس از تاریخ قدیم بحث می‌کند، بیان می‌دارد که این پادشاه اینجا زندگی می‌کرده، این یکی در فلان جنگ جنگیده، یکی دیگر چند پسر داشته و ... با وجود این، همیشه تصریح می‌کند که اگر شما اطلاعات بیشتری بخواهید، باید کتابهای دیگری بخوانید؛ چرا که این اطلاعات از آنجا آمده است. در مقابل، قرآن اطلاعاتی برای خواننده فراهم می‌آورد و می‌گوید که این اطلاعات بعضاً جدید است. البته همیشه توصیه برای تحقیق در خصوص اطلاعات فراهم شده و ارزیابی صحت آن نیز وجود دارد. جالب است که چنین موضوعی هیچگاه توسط غیرمسلمانان در چهارده قرن قبل مورد چالش قرار نگرفته است. در واقع، مکیان که دشمن مسلمین بودند پیوسته چنین وحی‌هایی را می‌شنیدند که ادعا می‌کرد اطلاعات جدیدی آورده اما با اینحال آنها هرگز صراحتاً نگفتند: «این (مطلب)، جدید نیست ما می‌دانیم که محمد این اطلاعات را از کجا گرفته. ما اینها را در مدرسه آموخته ایم.» آنها نمی‌توانستند با حقانیتش مبارزه کنند، چرا که واقعاً جدید بود.

در عمل به توصیه قرآن مبنی بر پژوهش پیرامون اطلاعات (حتی اگر جدید باشد)، عمر خلیفه دوم گروهی از مردان را انتخاب کرد و فرستاد تا دیوار (سد) ذوالقرنین را بیابند. قبل از وحی قرآنی، عربها هیچگاه راجع به چنین دیواری سخنی نشنیده بودند. اما از آنجا که قرآن آن را توصیف نموده، آنها توانستند آن را کشف نمایند. در واقع، این سد اکنون در مکانی موسوم به داربند (Durbend) در اتحاد شوروی (سابق) واقع است.

وسیله ای برای اثبات حقانیت

در اینجا باید بر این نکته تأکید کرد که سخن قرآن در مورد چیزهای خیلی خیلی زیادی صحیح و دقیق است؛ اما صحت ضرورتاً به این معنی نیست که کتاب، وحی آسمانی باشد. در واقع، صحت تنها یکی از ملاکهای وحی آسمانی بودن است. برای مثال، کتابچه (راهنمای) تلفن درست است، اما معنی ندارد که از آسمان وحی شده باشد.

مسئله اصلی اینجاست که باید دلایلی برای منبع اطلاعات قرآن ثابت کرد. از سوی دیگر، بار امتحان بر دوش خواننده قرار داده شده است. کسی نمی‌تواند به سادگی و بدون دلیل کافی حقانیت قرآن را نادیده بگیرد. در واقع، اگر کسی اشتباهی در قرآن پیدا کرد، حق خواهد داشت آنرا فاقد شرایط لازم بدانند. این دقیقاً چیزی است که قرآن بدان تشویق می‌کند.

یک بار پس از ایراد نطقی که من در آفریقای جنوبی داشتم، مردی نزد من آمد. وی از آنچه من گفته بودم، بسیار عصبانی بود و لذا ادعا کرد: «من قصد دارم امشب به خانه بروم و یک اشتباه در قرآن پیدا کنم!» البته من به او گفتم: «تبریک! این بهترین و عالی ترین چیزی است که شما می‌توانید بگویید.» مطمئناً این روشی است که مسلمین نیاز دارند در مقابل کسانی که در مورد حقانیت قرآن تردید دارند، اتخاذ کنند؛ چرا که قرآن خودش همین چالش را به آنها پیشنهاد می‌کند. و به ناچار پس از پذیرش این چالش و کشف اینکه قرآن درست می‌گوید، این مردم آن را باور خواهند کرد؛ چرا که آنها خودشان وادار شدند حقانیت آن را مورد ارزیابی و بررسی قرار دهند.

واقعیت ضروری دیگر که درباره موضوع حقانیت قرآن باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که ناتوانی یک شخص برای توضیح یک پدیده برای خودش، لزوماً به پذیرش وجود پدیده از

سوی او یا پذیرش تشریح فرد دیگری از آن پدیده منجر نمی‌شود. (به عبارت دیگر) اگر کسی نتواند چیزی را توضیح دهد، به این معنا نیست که او باید توضیحات فرد دیگری را قبول کند. به هر حال، امتناع شخص از توضیحات دیگر، بار امتحان را به خودش بر می‌گرداند تا یک پاسخ عملی بیابد. این تئوری عمومی برای موضوعات متعددی در زندگی به کار می‌رود. اما با چالش قرآنی به طور شگفت‌آوری جور در می‌آید؛ بخاطر اینکه یک مشکل برای کسی که می‌گوید: «من آنرا باور نمی‌کنم» به وجود می‌آورد. در آغاز این امتناع، فرد اگر پاسخ دیگران را غیر کافی احساس می‌کند، فوراً متعهد می‌شود که توضیحی برای خودش بیابد.

در واقع، در یک مورد آیه قرآنی که من همیشه ترجمه انگلیسی آنرا اشتباه می‌دانستم، خداوند مردی را یاد می‌کند که به حقیقتی که برایش توضیح داده شده، گوش سپرده است. قرآن بیان می‌دارد که او به حال خویش رها شده است؛ چرا که او پس از آنکه اطلاعات را شنید، بدون ارزیابی آنچه شنیده مکانش را ترک کرد.

به عبارت دیگر، انسان اگر چیزی را بشنود و در مورد آن تحقیق نکند و درستی اش را بررسی ننماید، مقصر است.

پایان راه حل‌ها

اطمینان واقعی در خصوص راستگویی قرآن در اعتمادی که در سراسر آن شایع است، بدیهی و معلوم است و این اعتماد از یک رهگذر متفاوت بدست می‌آید: پایان راه حل‌ها. در واقع، قرآن می‌گوید: «این کتاب، یک وحی آسمانی است. اگر شما آن را باور ندارید، پس (بگویید) چیست؟»

به بیان دیگر، خواننده با این چالش مواجه می‌شود که توصیف و توضیح دیگری بیاورد. اینجا یک کتاب داریم که از کاغذ و جوهر ساخته شده است. این کتاب از کجا آمده؟ خودش می‌گوید که یک وحی آسمانی است. اگر اینطور نباشد، پس منبعش چیست؟ نکته جالب این است که تاکنون هیچ کس توصیف درستی ارائه نکرده است. در واقع، همه راه حل‌ها پایان یافته‌اند این راه حل‌ها همانطور که توسط غیر مسلمانان منتشر شده، اساساً به دو مکتب انحصاری فکری محدود شده‌اند. در یک طرف، گروه بزرگی از مردم وجود دارند که صدها سال

در مورد قرآن تحقیق می‌کنند و ادعا می‌کنند: «یک چیز را ما به یقین می‌دانیم. آن مرد یعنی محمد (ص) فکر می‌کرد یک پیامبر است؛ (اما) او (نعوذ بالله) دیوانه بود. آنها متقاعد شده‌اند که محمد (ص) توسط کسی دست انداخته شده است. از طرف دیگر، گروهی وجود دارند که اظهار می‌دارند: «بخاطر این مدرک، یک چیز را ما مطمئناً می‌دانیم و آن این است که آن مرد یعنی محمد (ص) (نعوذ بالله) یک دروغگو بوده است. طعنه آمیزانه باید گفت: بنظر نمی‌رسد این دو گروه هیچگاه بدون تناقض گرد هم می‌آیند.

در واقع، بسیاری از منابع، در رابطه با اسلام معمولاً هر دو تئوری را ادعا می‌کنند. آنها با این نظریه که محمد (ص) دیوانه بوده شروع می‌کنند و با گفتن اینکه او یک دروغگو بوده (سخن خویش را) به پایان می‌برند. بنظر نمی‌رسد که آنها هیچگاه درک کنند که او نمی‌توانسته واجد هر دو صفت باشد! برای مثال، اگر کسی اغفال شود و واقعاً فکر کند که پیامبر است، (هیچگاه) شب نمی‌نشیند تا تصمیم بگیرد که: من فردا چگونه می‌توانم مردم را سر کار بگذارم تا آنها فکر کنند که من یک پیامبرم؟ او واقعاً باور دارد که یک پیامبر است و مطمئن است که پاسخ (سؤالات) توسط وحی در اختیار او گذاشته خواهد شد.

رد پای منتقدان

راستش را بخواهید، بخش بزرگی از قرآن در پاسخ به (برخی) سؤالات آمده است. کسی از محمد (ص) سؤالی می‌پرسید و وحی با پاسخی برای (آن سؤال) بز او نازل می‌شد. مطمئناً اگر کسی دیوانه باشد و باور داشته باشد که یک فرشته واژه‌هایی را در گوشش می‌خواند، وقتی کسی سؤالی می‌پرسد، او فکر می‌کند که فرشته پاسخ‌ها را در اختیارش قرار خواهد داد. از آنجا که او دیوانه است، واقعاً اینگونه فکر می‌کند. او (هیچگاه) به سؤال کننده نمی‌گوید که مدتی کوتاه صبر کند و سپس نزد دوستانش برود و از آنها بپرسید: «آیا کسی پاسخ این سؤال را می‌داند؟» این نوع رفتار، مشخصه کسی است که باور ندارد یک پیامبر است. آنچه غیر مسلمانان از قبول آن استنکاف می‌ورزند، این است که شما نمی‌توانید هر دو راه را در اختیار داشته باشید. یک نفر یا می‌تواند اغفال شده باشد یا می‌تواند دروغگو باشد. او می‌تواند یکی از اینها باشد؛ اما مطمئناً هر دو نمی‌تواند باشد. تأکید بر این واقعیت است که این دو، ویژگیهای

شخصیتی منحصر بفردی می‌باشند.

نمایشنامه زیر مثال خوبی است برای دایره ای که غیرمسلمانان پیوسته در آن دور می‌زنند. اگر از یکی از ایشان بپرسید: «منشأ قرآن چیست؟» به شما خواهند گفت که قرآن از ذهن یک انسان دیوانه سرچشمه گرفته است. سپس شما از او می‌پرسید: اگر قرآن از مغز او نشأت یافته، وی اطلاعات مندرج در آن را از کجا گرفته است؟ مطمئناً قرآن چیزهای زیادی را متذکر می‌شود که عربها با آن آشنایی نداشته‌اند. برای توضیح واقعیتهایی که شما مطرح کرده‌اید او موضوعش را تغییر می‌دهد و می‌گوید: «خوب! ممکن است او دیوانه نبوده باشد. ممکن است یک خارجی این اطلاعات را به او داده باشد. بنابراین او به دروغ به مردم گفته که پیامبر است.» در این نقطه، شما باید از او بپرسید: «اگر محمد(ص) یک دروغگو بوده، اعتماد (به نفس)ش را از کجا بدست آورده است؟ چرا او به گونه‌ای رفتار می‌کرده که گویا واقعاً یک پیامبر است؟» بالاخره مانند گربه‌ای که به گوشه‌ای رفته، به سرعت و با اولین پاسخی که به ذهنش برسد، شروع به لگدپرانی می‌کند. وی در حالیکه فراموش کرده که قبلاً احتمال دیگری را مطرح کرده، ادعا می‌کند، «خوب! ممکن است او دروغگو نبوده باشد! او احتمالاً دیوانه بوده و واقعاً فکر می‌کرده که یک پیامبر است.» و به این ترتیب او مجدداً آن چرخه بیهوده را شروع می‌کند. همانطور که قبلاً ذکر شد، اطلاعات زیادی در قرآن وجود دارد که منبع آنها کسی جز خدا نمی‌تواند باشد. به عنوان مثال، چه کسی درباره سد ذی‌القرنین که در فاصله صدها مایل از شمال (مکه) قرار دارد، به محمد خبر داده است؟ چه کسی در مورد جنین شناسی با او سخن گفته است؟ وقتی مردم نظیر چنین حقایقی را کنار هم قرار دهند، اگر نخواهند تجربه‌شان را به منبع آسمانی (و حیاتی) نسبت دهند، بطور خودکار به این فرضیه متوسل خواهند شد که چه کسی این اطلاعات را به محمد(ص) داده و او نیز آنها را برای تحمیق مردم استفاده کرده است. بهر حال، این تئوری می‌تواند با یک پرسش ساده به آسانی رد شود. «اگر محمد(ص) یک دروغگو بوده، اعتماد (به پیامبری) اش را از کجا به دست آورده است؟ چرا او حقیقت را مستقیماً به برخی مردم گفته است؛ چیزی که دیگران هرگز نمی‌توانستند بگویند؟» برخی اعتمادها کاملاً به این بستگی دارد که شخص متقاعد شده باشد یک وحی راستین آسمانی دارد.

یک افشاگری ابولهب

پیامبر اکرم (ص) عمویی به نام ابولهب داشت. این مرد به حدی از اسلام متنفرد بود که اطراف پیامبر (ص) می‌گشت تا او را بی اعتبار کند. اگر ابولهب می‌دید که پیامبر (ص) با یک غریبه سخن می‌گوید، آنقدر صبر می‌کرد که آنها از هم جدا شوند و سپس به سراغ مرد غریبه می‌رفت و از او می‌پرسید: «او به تو چه گفت؟ آیا گفت: سیاه؟ خوب. آن (چیز) سفید است. آیا او گفت: صبح است؟ خوب الان شب است.» او کاملاً مخالف آنچه آن مرد از پیامبر (ص) شنیده بود و مسلمانان می‌گفتند، بیان می‌کرد. به هر حال، حدود ده سال قبل از مرگ ابولهب، یک سوره کوچک در قرآن (سوره شماره ۱۱۱- ابولهب) درباره او بر پیامبر نازل شد. آن سوره به طور واضح بیان می‌داشت که او به جهنم خواهد رفت. به عبارت دیگر آن سوره به طور قطع اظهار می‌نمود که ابولهب هیچگاه مسلمان نخواهد شد و بنابراین همیشه محکوم و معذب خواهد بود. به مدت ده سال، ابولهب ناگزیر بود بگوید: «من شنیده‌ام که به محمد (ص) وحی شده که من هرگز تغییر نخواهم کرد؛ یعنی هرگز مسلمان نخواهم شد و وارد جهنم خواهد شد. خوب. من می‌خواهم هم اکنون مسلمان شوم! حال شما در مورد وحی آسمانی تان چگونه فکر خواهید کرد» اما او هیچگاه چنین نکرد این نوع رفتاری بود که از او انتظار می‌رفت چرا که او همیشه سعی می‌کرد که اسلام را تکذیب کند.

ده سال! و در همه این مدت، او هرگز اسلام را نپذیرفت یا حتی به اندیشه اسلامی هم فکر نکرد. اگر محمد (ص) واقعاً پیامبر خدا نبود، چگونه ممکن بود مطمئن باشد که ابولهب وحی قرآنی را به اجرا درخواهد آورد؟ چگونه ممکن است او آنقدر مطمئن باشد که ده به سال کسی فرصت دهد ادعای پیامبری اش را بی اعتبار سازد؟ تنها پاسخ این که او پیامبر خداست؛ از آنجا که تا چنین چالش مخاطره آمیزی جلو می‌رود، باید کاملاً متقاعد شد که او یک وحی آسمانی داشته است.

هجرت

مثالی دیگری که اعتماد پیامبر را نسبت به پیامبری اش و در نتیجه در محافظت الهی از او و پیامش نشان می‌دهد، وقتی بود که وی مکه را ترک کرد و در طول مهاجرتش به مدینه، به همراه

ابوبکر در غار پنهان شد. آن دو به وضوح مردانی را که برای کشتنشان آمده بودند، دیدند و ابوبکر ترسیده بود. یک جاعل و کسی که تلاش می‌کند مردم را برای باور کردن پیامبری اش به حماقت بکشانند، از وی انتظار می‌رود که در چنین موقعیتی به دوستش بگوید: «ای ابوبکر! ببین اگر می‌توانی راه بازگشتی از این غار پیدا کن!» یا «در آن گوشه چمباتمه بزن و ساکت باش.» اما در واقع، آنچه او به ابوبکر گفت، به وضوح اعتماد او را نشان می‌دهد. آن حضرت به ابوبکر گفت: «آرام باش! خدا با ماست و ما را نجات خواهد داد.» حال اگر کسی تصور می‌کند که او درصدد دست انداختن مردم بوده، (نشان دهد) کجا این طرز تلقی و رفتار را داشته است؟ در واقع، چنین الگوی ذهنی به هیچ وجه مشخصات یک دروغگو یا جاعل نیست.

بنابراین همانطور که قبلاً ذکر شد، غیرمسلمانان در داخل یک دایره می‌چرخند؛ در جستجوی راهی که یافتنی‌های قرآن را توضیح دهد، بدون آنکه آنها را به منبع مطلوب ایشان رهنمون سازند. از یک طرف آنها دوشنبه، چهارشنبه و جمعه به شما خواهند گفت: «آن مرد یک دروغگو بوده» و از طرف دیگر روزهای سه شنبه، پنج شنبه و یک شنبه به شما می‌گویند: «او دیوانه بوده.» آنچه ایشان از قبول آن امتناع می‌ورزند، این است که شخص نمی‌تواند (در آن واحد) هر دو تا باشد بنابراین آنها به هر دو تئوری نیاز دارند؛ دو دستاویز که اطلاعات قرآن را توضیح دهد.

مواجهه با یک کشیش

حدود هفت سال پیش، یک کشیش مهمان من بود. در اتاق اختصاصی که ما نشسته بودیم، یک قرآن به پشت جلد روی میز بود و لذا آن کشیش نمی‌دانست که چه کتابی است. در اثناء بحث، من به قرآن اشاره کردم و گفتم: من به آن کتاب اعتماد دارم. او در حالی که به قرآن نگاه می‌کرد البته هنوز نمی‌دانست که چه کتابی است پاسخ داد: «خوب! من به شما می‌گویم: اگر آن کتاب، کتاب مقدس نباشد، حتماً توسط یک انسان نوشته شده است. در پاسخ به این جمله، من گفتم: اجازه دهید من راجع به آنچه در آن کتاب است، چیزی به شما بگویم. و فقط در سه یا چهار دقیقه، چیزهایی از محتویات قرآن را برایش نقل کردم. بعد از این سه یا چهار دقیقه، او کاملاً موضع اش را تغییر داد و اظهار داشت: «شما راست می‌گویید. یک انسان آن را نوشته بلکه شیطان آن را نوشته!» در واقع، داشتن چنین نظری، به دلایل بسیاری مایه تأسف است. این بهانه

سریع و سبک است؛ یک خروج فوری از یک وضعیت نامناسب. راستش را بخواهید، داستانی در کتاب مقدس هست که می‌گوید یک روز یهودیان شاهد بودند که عیسی (علیه السلام) مرده‌ای را زنده کرد آن مرد چهار روز پیش مرده بود و وقتی مسیح (علیه السلام) رسید، به سادگی گفت: «برخیز!» و مرد برخاست و بیدار شد. برخی از یهودیان که این صحنه را تماشا می‌کردند، ناباورانه گفتند: «این شیطان است. شیطان به او کمک کرده است.» اکنون، این داستان غالباً در کلیساهای سراسر دنیا نقل و مرور می‌شود و مردم برای آن اشک می‌ریزند و می‌گویند: «اوه! اگر من آنجا بودم آنقدر مانند یهودیها نادان نبودم.» اما طعنه‌آمیزانه (باید گفت:) وقتی در سه دقیقه شما فقط بخش کوچکی از قرآن به آنها نشان می‌دهید، این مردم دقیقاً همان کاری را می‌کنند که یهودیان کردند و همه چیزی که می‌توانند بگویند این است که: «شیطان این کار را کرده است. شیطان آن کتاب را نوشته است.» از آنجا که آنها جواب مناسب دیگری ندارند، به سریع‌ترین و سبک‌ترین بهان؟ در دسترس متوسل می‌شوند.

منبع قرآن

نمونه دیگری از استفاده مردم از این موضوع ضعیف را می‌توان در توضیح مکیان راجع به منبع پیام محمد (ص) یافت. آنها می‌گویند: «شیاطین قرآن را برای محمد آورده‌اند.» اما دقیقاً هر بار اظهار عقیده ای می‌کردند، قرآن پاسخ (شان) را می‌داده است. یک آیه در سوره قلم اختصاصاً می‌فرماید: «آنها می‌گویند: «مطمئناً او جن زده شده است» اما قرآن جز تذکری برای جهانیان نیست.»^۸

بنابراین قرآن دلیلی می‌آورد تا پاسخ چنین نظریه ای را بدهند. در واقع، دلایل بسیاری در قرآن وجود دارد که به چنین اظهاراتی مبنی بر اینکه شیاطین پیام محمد (ص) را برایش آورده‌اند، پاسخ می‌دهد. برای مثال، در سوره بیست و ششم، خداوند به روشنی اظهار می‌دارد: هیچ شیطانی این (وحی) را فرو نفرستاده است. نه این کار شایسته ایشان است و نه آنها می‌توانند. در حقیقت آنها از شنیدن معزول شده‌اند.^۹ و در جای دیگر (سوره نحل آیه ۹۸) در قرآن، خداوند به ما دستور می‌دهد: «پس وقتی که قرآن می‌خوانی، از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر.»^{۱۰} حال چگونه شیطان این کتاب را نوشته است؟ آیا او به شخص

می‌گوید: «قبل از آنکه کتاب مرا بخوانی، از خدا بخواه که تو را از من نجات دهد؟» این خیلی خیلی دشوار و بی پایه است. در واقع، یک انسان می‌تواند چیزی شبیه این بنویسد، اما آیا شیطان این کار را می‌کند؟ بسیاری از مردم به وضوح نشان می‌دهند که نمی‌توانند در مورد این مسئله به نتیجه ای برسند. از یک طرف، آنها ادعا می‌کنند که شیطان نمی‌تواند چنین کاری بکند و حتی اگر بتواند، خداوند به او اجازه نخواهد داد. با این حال، از سوی دیگر، آنها باور دارند که شیطان این کار را کرده نه خدا. اساساً آنها (بدون دلیل) اظهار می‌دارند که شیطان احتمالاً می‌تواند انجام دهد آنچه را که خداوند می‌تواند. و در نتیجه، وقتی آنها، حتی به عنوان یک شگفتی و امر تعجب برانگیز، به قرآن نگاه می‌کنند، همچنان اصرار می‌ورزند که: «شیطان این کار را انجام داده!»

شکر خدا، مسلمانان چنین نظری ندارند. اگر چه شیطان ممکن است توانایی‌هایی داشته باشد، اما فاصله بسیار دوری از توانایی‌های خداوند دارد و غیرمسلمان، مسلمان نیست تا وقتی که این مطلب را باور داشته باشد. حتی در میان غیرمسلمانان نیز این یک عقیده همگانی است که شیطان به آسانی اشتباه می‌کند و انتظار می‌رود که اگر کتابی بنویسد، با خودش تناقض خواهد داشت. در مقابل، قرآن می‌فرماید: «چرا آنها در قرآن نظر نمی‌کنند! اگر قرآن از جانب کسی غیر خدا می‌بود، مطمئناً آنها در آن اختلاف زیادی پیدا می‌کردند.»^{۱۱}

افسانه بافی

علاوه بر بهانه هایی که غیرمسلمانان در تلاشهای بیهوده شان برای توجیه آیات غیرقابل توضیح قرآن مطرح می‌کنند، جمله دیگری اغلب ارائه می‌شود که بنظر می‌رسد ترکیبی از تئوری‌هایی است که محمد(ص) را دیوانه و دروغگو می‌دانند. اساساً، این مردم (مسأله را چنین) طرح می‌کنند که محمد دیوانه بوده و در نتیجه اوهام خویش، دروغ گفته و مردم را گمراه ساخته است. این (مسأله) در روانشناسی اسمی دارد و با عنوان «خیال بافی» از آن یاد می‌شود. معنای ساده اش این است که کسی دروغهایی می‌گوید و سپس (خودش) آنها را باور می‌کند. این آن چیزی است که غیرمسلمانان می‌گویند محمد(ص) از آن رنج می‌برده است. اما تنها مشکل این طرح این است که کسی که از خیالبافی رنج می‌برد مطلقاً نمی‌تواند

با هیچ واقعیتی سرکار داشته باشد؛ در حالی که تمام قرآن کاملاً بر روی واقعیتها بنیان نهاده شده است هر چیز که در آن است را می‌توان مورد تحقیق قرار داد و درستی اش را تأیید کرد. وقتی یک روانشناس تلاش می‌کند فردی که از این وضعیت رنج می‌برد را درمان کند، بطور مستمر او را با واقعیتها مواجه می‌سازد.

برای مثال، اگر کسی از لحاظ عقلی بیمار باشد و ادعا کند که من پادشاه انگلستان هستم، یک روانشناس به او نمی‌گوید تو دیوانه ای! او هرگز چنین کاری نمی‌کند. در عوض او را با واقعیتها روبرو می‌کند و می‌گوید: «خوب، شما می‌گویید که پادشاه انگلستان هستی. حالا به من بگو امروز ملکه کجاست و نخست وزیر کجاست؟ و نگهبانان شما کجا هستند؟» وقتی این مرد در تلاش برای پاسخ به این سؤالات به مشکل برمی‌خورد، سعی می‌کند بهانه ای بتراشد و می‌گوید: «هاه ... ملکه ... او به خانه مادرش رفته. هاه ... نخست وزیر ... خوب او مرده.» و مآلاً او درمان می‌شود چرا که نمی‌تواند با واقعیتها به سر برد. اگر آن روانشناس مواجه ساختن او با واقعیت را ادامه دهند، وی سرانجام به حقیقت روی کرده و می‌گوید: «حدس می‌زنم من پادشاه انگلستان نباشم.»

قرآن با هرکس که آن را می‌خواند، از همان راهی که یک روانشناس بیمار خیالبافش را درمان می‌کند، وارد گفتگو می‌شود. آیه ای در قرآن هست که می‌گوید: «ای انسانها! برای شما یک موعظه از خدایتان آمده و شفا دهنده ای برای آنچه در سینه هاست و هدایت و رحمتی برای مومنان.»^{۱۲}

در نگاه نخست، این جمله مبهم به نظر می‌رسد؛ اما وقتی در پرتو مثال مذکور بدان نگریده شود، معنی اش روشن است. اساساً انسان با خواندن قرآن از اوام باطلش شفا می‌یابد واقعاً قرآن درمان است. بی اغراق گمراهان را با مواجه ساختنش با واقعیات درمان می‌کند. یک نظر متداول در قرآن این است که می‌گوید: «ای انسان ها! شما در مورد این، چنین و چنان می‌گوئید؛ اما در مورد چنین و چنان چگونه؟ شما وقتی آن را می‌دانید، چگونه می‌توانید این را بگوئید؟ و همینطور. قرآن شخص را وادار می‌کند که در نظر بگیرد چه چیز مناسب است و همزمان چه موضوعی که از سوی خدا برای نوع بشر ارائه می‌شود، التیام بخش اوام است.

دائرة المعارف جدید کاتولیک

مواجه ساختن مردم با واقعیتها توجه بسیاری از غیرمسلمانان را بخود جلب کرده است. در واقع، مراجع بسیار جالبی وجود دارند که به این موضوع در دائرةالمعارف جدید کاتولیک اهمیت داده اند. در یک مقاله تحت عنوان قرآن، کلیسای کاتولیک می‌گوید: «در طول قرن‌ها، تئوریهای بسیاری راجع به اصل قرآن پیشنهاد شده است. امروزه هیچ انسان آگاهی هیچیک از این تئوریا را نمی‌پذیرد!!»

اینجا یک کلیسای قدیمی کاتولیک هست که قرن‌هاست این تلاشهای بیهوده را برای توضیح قرآن نادیده می‌گیرد. در واقع، قرآن برای کلیسای کاتولیک یک مشکل بشمار می‌رود. قرآن می‌گوید که یک الهام است تا آنها آن را بخوانند. مطمئناً آنها دوست دارند دلیلی بیابند که (نشان دهد) چنین نیست؛ اما نمی‌توانند. آنها نمی‌توانند توضیح مناسبی بیابند. اما حداقل آنها در تحقیقشان صادقند و نخستین تفسیر بی اساسشان را که مطرح شده نمی‌پذیرند. کلیسا می‌گوید که در (طول) چهارده قرن هنوز توضیح معقولی ارائه نشده است. (بدین ترتیب) حداقل می‌پذیرد که قرآن موضوع آسانی نیست. مطمئناً دیگران اینقدر صادق نیستند. آنها فوراً می‌گویند: «اوه! قرآن از اینجا آمده، قرآن از آنجا آمده.» آنها حتی اعتبار چیزی که بیشتر اوقات می‌گویند را بررسی نمی‌کنند.

البته چنین اظهاراتی از سوی کلیسای کاتولیک هر روز مشکلاتی را برای شخص مسیحی بوجود می‌آورد. شاید علتش این باشد که او درباره منشأ قرآن عقیده شخصی خود را دارد، اما به عنوان یک عضو کلیسا نمی‌تواند مطابق نظریه اش رفتار کند. چنین عملی با اطاعت، تبعیت و وفاداری که کلیسا می‌طلبد، مغایرت دارد. او به خاطر عضویتش، باید چیزی را که کلیسای کاتولیک اظهار می‌دارد، بدون سؤال بپذیرد و آموزش آن را به عنوان کار هر روزه اش تأیید کند. حال اگر کلیسای کاتولیک به طور کلی بگوید: «به این گزارش های تأیید نشده در مورد قرآن گوش ندهید.» در مورد دیدگاه اسلامی این عقیده چه می‌توان گفت؟ اگر حتی غیر مسلمانان می‌پذیرند که چیزی درباره قرآن وجود دارد چیزی که باید مورد تصدیق قرار بگیرد پس چرا وقتی مسلمانان همین تئوری را توسعه می‌دهند، مردم اینقدر خودسرانه دشمنی می‌کنند و حالت دفاعی به خود می‌گیرند؟ مطمئناً این چیزی است که باید در مورد آن اندیشید؛ چیزی که برای

درک و فهم بیشتر آن باید به تفکر پرداخت.

شهادت یک روشنفکر

اخیراً روشنفکر مشهور کلیسای کاتولیک شخصی به نام هانس به مطالعه قرآن پرداخت و عقیده اش را در مورد آنچه خوانده بود، ارائه نمود. این شخص مدتی در کلیسای کاتولیک، احترام زیادی به او می‌گذاشتند. وی پس از رسیدگی دقیق یافته‌های خویش را گزارش داد و نتیجه گرفت که: «خداوند از طریق مردی به نام محمد با انسان سخن گفته است.» این مجدداً نتیجه‌ای است که از یک منبع غیر مسلمان به دست آمده است؛ مشهورترین روشنفکر خود کلیسای کاتولیک!

من فکر نمی‌کنم که پاپ با او موافق باشد؛ اما با این حال، عقیده چنین شخصی در دفاع از جایگاه مسلمانان تأثیر به‌سزایی دارد. او باید به خاطر مواجه شدن با این واقعیت که قرآن چیزی نیست که به آسانی مورد هجوم قرار بگیرد؛ بلکه خداوند منبع این کلمات است، مورد تحسین واقع شود.

همانطور که از اطلاعات مذکور مشهود است، همه احتمالات به دقت ارزیابی شده است و لذا شانس پیدا کردن احتمال دیگری برای رد کردن قرآن وجود ندارد.

بار مسئولیت یک منتقد

اگر این کتاب، وحی نباشد، یک حیه است؛ و اگر یک حیه باشد، باید پرسید: «منشأ آن چیست؟ و کجا ما را فریب داده است؟» به راستی پاسخ صحیح این سؤالات بر اعتبار قرآن پرتو می‌افکند و ادعاهای واهی کافران را نقض خواهد نمود.

مطمئناً، اگر مردم پافشاری کنند که قرآن یک حیه است، باید مدرکی بیاورند که چنین ادعایی را پشتیبانی کند. مسئولیت آوردن این دلیل بر عهده ایشان است، نه ما! شخص هرگز یک ثوری را بدون مدارک تأیید شده کافی نمی‌پذیرد. بنابراین من به ایشان می‌گویم: «یک حیه گری به من نشان دهید!

به من نشان دهید قرآن کجا مرا گول زده است! به من نشان دهید؛ وگرنه نگویید که قرآن یک فریب است!

منشأ گیتی و عالم وجود

یک ویژگی جالب قرآن این است که چگونه با پدیده های شگفت که نه تنها از گذشته مطرح شده بلکه در دنیای پیشرفته نیز مطرح است، برخورد می‌کند. در اصل، قرآن به یک مسأله قدیمی نمی‌پردازد، (بلکه به مسأله ای می‌پردازد که) هم اکنون و تا امروز نیز یک مشکل برای غیر مسلمانان به شمار می‌رود. هر روز، هر هفته، هر سال گواهی‌ها و مدارک بیشتر و بیشتری ارائه می‌شود مبنی بر اینکه قرآن نیرویی است که می‌شود ادعا کرد اعتبارش بیش از این نمی‌تواند مورد چالش قرار بگیرد.

برای مثال، آیه ای در سوره انبیاء می‌گوید: «آیا کافران نمی‌بینند که آسمانها و زمین به یکدیگر پیوسته بودند و سپس ما آنها را از هم جدا کردیم و هر چیز زنده را از آب ساختیم؟ آیا (باز هم) ایمان نخواهند آورد؟»^{۱۳}

به طعنه باید گفت این اطلاعات دقیقاً آن چیزی است که به خاطر آن جایزه نوبل در سال ۱۹۷۳ به یک زوج غیرمسلمان اعطا شد.

قرآن منشأ جهان را آشکار می‌کند که چطور از یک قطعه آغاز شد. و بشر تا الان به طور پیوسته این مسأله را ارزیابی می‌کند. به علاوه، این حقیقت که همه حیات از آب نشأت گرفته، چیز آسانی نیست که مردم چهارده قرن پیش را متقاعد سازد. در واقع، اگر ۱۴۰۰ سال پیش شما در بیابان می‌ایستادید و به کسی می‌گفتید: «همه چیزهایی که شما می‌بینید، بیشتر از آب ساخته شده‌اند.» هیچ کس حرف شما را باور نمی‌کرد تا قبل از اختراع میکروسکوپ، اثبات این مطلب ممکن نبود. آنها می‌بایست منتظر می‌شدند که دریابند که ۸۰٪ سیتوپلاسم یعنی ماده اصلی سلول از آب ساخته شده است. با این وجود، شهادت داده شد و یکبار دیگر مجدداً قرآن آزمایش زمان را پشت سر گذاشت.

یک راست آزمایی دیگر

در ارجاع به راست آزمایی هایی که قبلاً ذکر شد، جالب توجه است خاطر نشان کنیم که آنها نیز هم گذشته و هم حال را در بر می‌گیرند. برخی از آنها به عنوان مثال هایی از قدرت مطلق و علم الهی استفاده می‌شدند؛ در حالی که برخی دیگر به عنوان چالش های امروز ما بر جای

مانده است. یک مثال از گذشته، جمله ای است که در قرآن راجع به ابولهب آمده است و به روشنی نشان می‌دهد که خدای دانای غیب، می‌دانست که ابولهب هرگز روشش را عوض نخواهد کرد و اسلام را نخواهد پذیرفت. بنابراین خداوند مقرر می‌کند که او برای همیشه در جهنم معذب خواهد بود چنین سوره ای هم یک مثال از حکمت آسمانی پروردگار است و هم هشدار برای آنها که مانند ابولهب هستند.

یک مثال جالب از نوع اخیر راست آزمایی در قرآن، آیه ای است که به رابطه مسلمانان و یهودیان اشاره می‌کند. آیه قلمروش را فقط به رابطه میان اعضای اختصاصی هر یک از دو گروه محدود نمی‌کند؛ بلکه ترجیحاً رابطه بین دو گروه از مردم را به طور کلی به اختصار بیان می‌کند. اساساً قرآن بیان می‌کند که همیشه مسیحیان بهتر از یهودیان با مسلمانان رفتار می‌کنند. در واقع، تمام فشار چنین جمله ای فقط پس از در نظر گرفتن دقیق معنی واقعی چنین آیه ای می‌تواند احساس شود. این یک واقعیت است که بسیاری از مسیحیان و یهودیان، مسلمان شدند؛ اما به طور کلی باید به جامعه یهود به عنوان یک دشمن حریص نگریست. به علاوه، عده کمی درک می‌کنند که چگونه چنین اعلامیه باز و آشکاری در قرآن وجود دارد. در اصل، یک شانس آسان برای یهودیان وجود دارد که ثابت کنند که قرآن دروغ می‌گوید که یک وحی آسمانی است. همه آنچه آنها باید انجام دهند، این است که خودشان را سازماندهی کنند، مسلمانان را به مدت چند سال به دقت ارزیابی کنند و سپس بگویند: «اکنون کتاب مقدس شما درباره بهترین دوستان شما در دنیا چه می‌گوید؟ یهودیان (بهترند) یا مسیحیان؟ به آنچه ما یهودیان برای شما انجام داده‌ایم، نگاه کنید.» این همه آن چیزی است که آنها باید انجام دهند. تا اعتبار قرآن را رد کنند؛ اما در طول ۱۴۰۰ سال این کار را نکرده‌اند. با این حال این پیشنهاد همچنان و به طور همیشگی پابرجاست!

یک رویکرد ریاضی

همه مثالهایی که درباره زوایای مختلف رویکرد به قرآن مطرح شده بدون شک طبیعتاً درونی است. اما زاویه دیگری نیز در میان زوایای دیگر وجود دارد که بیرونی است و اساس آن، وابسته به ریاضیات است.

شگفت‌انگیز است که وقتی کسی بتواند فهرستی از بهترین احتمالات را فراهم آورد، قرآن را صحیح و معتبر می‌یابد. از لحاظ (اصول) ریاضی، این مطلب را می‌توان با مثالهایی از احتمال و پیش‌بینی توضیح داد. برای مثال، اگر کسی دو انتخاب دارد (یعنی یکی درست و دیگری غلط) و چشمش را می‌بندد و یک گزینه را انتخاب می‌کند، نیمی از اوقات (یعنی ۵۰٪) انتخابش درست خواهد بود.

حال اگر همان شخص دو موقعیت مشابه آن داشته باشد (یعنی هم بتواند در رابطه با موقعیت شماره یک انتخاب درست یا غلط داشته باشد؛ و هم در رابطه با موقعیت شماره ۲) و چشمش را ببندد و حدس بزند احتمال درست بودن حدسش (در هر دو مورد) فقط یک چهارم است؛ و به همین ترتیب اگر همان شخص سه موقعیت برای انتخابهای چشم بسته داشته باشد، احتمال درست بودنش فقط یک هشتم ($\frac{1}{2} \times \frac{1}{2} \times \frac{1}{2}$) خواهد بود. باید دانست هر چه تعداد موقعیت‌ها بیشتر شود، شانس انتخاب درست با تناسب معکوس کاهش می‌یابد. با بکار بستن این مثال برای موقعیت‌ها در قرآن، اگر کسی فهرستی از موضوعاتی که قرآن در مورد آنها بیانات صحیحی دارد، ترسیم نماید، به روشنی آشکار می‌شود که آنها به شدت گمانهای درستی بوده‌اند. در واقع، موضوعاتی که در قرآن مورد بحث قرار گرفته متعددند و بنابراین احتمال اینکه کسی در مورد همه آنها از روی خوش‌شانسی، گمان درست ببرد، عملاً صفر است. اگر یک میلیون راه وجود داشته باشد که قرآن اشتباه کند و با این حال هر بار درست باشد، پس شباهتی با آنچه مردم حدس می‌زنند ندارد. سه مثال زیر از موضوعاتی که قرآن در مورد آنها بیانات درستی دارد، مجموعاً نشان می‌دهد که قرآن از احتمالات عبور می‌کند.

زنبور عسل ماده

در سوره شانزدهم (نحل) قرآن می‌گوید که زنبور عسل ماده خانه‌اش را ترک می‌کند تا غذا فراهم آورد. اکنون یک شخص می‌تواند حدس بزند و بگوید: «زنبور عسلی که شما او را در حال پرواز می‌بینید، ممکن است نر باشد یا ماده. من حدس می‌زنم که ماده باشد.» مطمئناً شانس او برای انتخاب درست، یک دوم خواهد بود. بنابراین آنچه قرآن می‌گوید، درست است. اما ممکن

است این (حالت) نیز اتفاق بیفتد که بیشتر مردم همان وقتی که قرآن وحی می‌شود، (این مطلب) را باور نکنند. آیا شما می‌توانید فرق بین زنبور ماده و نر را بگویید؟ خوب، یک متخصص باید این را بگوید؛ اما اکنون کشف شده که یک زنبور نر هیچ وقت خانه اش را برای جمع آوری غذا ترک نمی‌کند. در نمایشنامه شکسپیر، هنری و فورث، برخی از بازیگران از زنبورها یاد می‌کنند و می‌گویند که زنبورها سربازند و یک پادشاه دارند. تفکر مردم در زمان شکسپیر این گونه بوده که زنبورهایی که در حال پرواز دیده می‌شوند، نر هستند و برای پاسخ به یک پادشاه به خانه بر می‌گردند. اما این همیشه صحیح نیست. واقعیت این است که آنها ماده هستند و به یک ملکه پاسخ می‌دهند. تحقیقات علمی مدرن در سیصد سال گذشته، این مسأله را کشف کرده است.

خورشید

علاوه بر موضوع زنبورها، قرآن همچنین از خورشید و طریقه سیر آن در فضا بحث می‌کند. مجدداً یک نفر می‌تواند راجع به این موضوع حدس بزند. وقتی خورشید در فضا حرکت می‌کند، دو حالت وجود دارد. می‌تواند درست مثل سنگی که کسی آن را می‌اندازد، حرکت کند یا آنکه دور خودش حرکت کند. قرآن حالت دوم را بیان می‌کند یعنی در نتیجه چرخش خودش حرکت می‌کند. (سوره انبیاء آیه ۳۳) به این منظور، قرآن شکلی از واژه «سبح» را به کار می‌بندد تا حرکت خورشید در فضا را توصیف کند. برای فهم کاربرد این واژه عربی، مثال زیر مناسب به نظر می‌رسد: اگر مردی در آب باشد و فعل «سبح» برای اشاره به حرکت او به کار رود، این گونه معنی می‌دهد که او در حال شناست و به دلخواه خودش می‌گردد نه در نتیجه یک نیروی مستقیم که به آن وارد شود. بنابراین وقتی این فعل در رابطه با حرکت خورشید در فضا به کار رود، به هیچ روی بر حرکت بدون کنترل آن در فضا به عنوان نتیجه پرتاب شدن یا مانند آن دلالت نمی‌کند. معنای ساده این جمله این است که خورشید همانطوری که حرکت می‌کند، به دور خود می‌گردد. این چیزی است که قرآن به طور قاطع اظهار می‌کند؛ اما آیا کشف این مطلب آسان بود؟ آیا بشر معمولی می‌تواند بگوید که خورشید می‌چرخد؟ تجهیزات پیشرفته کنونی امکان دیدن تصویر خورشید را بدون آسیب به چشم فراهم ساخته و از طریق این روند، کشف

شده که نه تنها نقطه‌هایی روی خورشید هستند، بلکه این نقطه‌ها هر ۲۵ روز یک بار حرکت می‌کنند. این حرکتها علاوه بر آنکه حرکت خورشید را حول محور خودش نشان می‌دهد، ثابت می‌کند که مطابق گفته قرآن در ۱۴۰۰ سال پیش خورشید در حال حرکتش در فضا، (به دور خود نیز) می‌چرخد.

در بازگشت مجدد به موضوع حدس‌های صحیح، احتمال آنکه هر دو موضوع جنس زنبورها و حرکت خورشید صحیح باشد، یک چهارم است.

مناطق جغرافیایی

(مطالعه) چهارده قرن پیش (نشان می‌دهد) مردم احتمالاً چیز زیادی راجع به مناطق جغرافیایی که نصف‌النهار معینی دارند، نمی‌دانستند. بیانات قرآن در مورد این موضوع، به طور قابل ملاحظه‌ای شگفت‌آور است. این موضوع که یک خانواده در حال طلوع خورشید، صبحانه می‌خورند و در همان حال، خانواده دیگری از هوای شبانه لذت می‌برد، چیزی است که واقعاً انسان را حتی در دوره مدرن کنونی به شگفت می‌آورد. در واقع، چهارده قرن پیش، انسان نمی‌توانست بیش از ۳۰ مایل در یک روز بپیماید و لذا پیمودن مسیری بین هند تا مراکش بی اغراق ماهها طول می‌کشد. برای مثال و احتمالاً وقتی شخص در مراکش شام می‌خورد، با خود فکر می‌کرد: «خانواده ام در هند همین الان مشغول شام خوردن هستند.» این بدین خاطر بود که وی نمی‌توانست درک کند که در طول یک مسافرت، در امتداد یک نصف‌النهار حرکت می‌کند. در این حال، قرآن چنین پدیده‌ای را معرفی کرده و می‌شناساند. در یک آیه جالب، قرآن می‌فرماید که وقتی تاریخ به پایان می‌رسد و روز قیامت فرا می‌رسد، این واقعه در یک لحظه اتفاق می‌افتد؛ و این لحظه کوتاه، مردمی که در روز هستند و مردمی را که در شب به سر می‌برند، یکجا گرد می‌آورد. اینها به روشنی حکمت آسمانی خداوند و دانش پیشین او نسبت به وجود نصف‌النهار را نشان می‌دهد؛ در حالی که ۱۴ قرن پیش تصور چنین کشفی نمی‌رفت. مطمئناً این پدیده چیزی نیست که برای چشمان یک بیننده یا به عنوان نتیجه یک آزمایش قابل رؤیت باشد و این واقعیت خودش به عنوان یک دلیل برای اعتبار و سندیت قرآن کافی است.

نتیجه

در بازگشت نهایی به موضوع حدس های صحیح به عنوان نتیجه مثال اخیر، احتمال آنکه کسی هر سه موضوع فوق جنس زنبورها، حرکت خورشید و وجود نصف النهار را درست حدس بزند، یک هشتم است.

مطمئناً می توان این مسأله را با فهرستی از مثال های بیشتر و بیشتر ادامه داد و البته با افزودن هر موضوع، احتمالات بزرگتر و بزرگتر می شود. اما آنچه هیچ کس نمی تواند آن را نادیده بگیرد و انکار کند، این است که: احتمالاتی که محمد، یک فرد درس ناخوانده، در مورد هزاران هزار موضوع مطرح کرده، هیچگاه (حتی) یک بار اشتباه نبوده است؛ و این، هر تئوری مربوط به اعتبار قرآن را که حتی توسط سرسخت ترین دشمنان اسلام مطرح شود، باطل می کند.

در واقع، قرآن در انتظار چنین نوع برخوردی است. بدون شک، اگر کسی در بدو ورود به یک کشور خارجی به شخص دیگری بگوید: «من پدر شما را می شناسم. من او را دیده ام.» احتمالاً آن مرد در سخن مرد تازه وارد تردید کرده و خواهد گفت: «شما همین الان به اینجا رسیده اید. شما چطور پدر مرا می شناسید؟» در نتیجه، از او خواهد پرسید: «به من بگو: پدر من قد بلند است یا کوتاه قد، تیره است یا بور؟ چی دوست دارد؟» اگر شخص ملاقات کننده بتواند به همه سؤالات به درستی پاسخ دهد، مرد مرد دیگر هیچ گزینه ای ندارد و خواهد گفت: «من حدس می زنم که شما پدر مرا می شناسید؛ نمی دانم چطور او را می شناسید ولی حدس می زنم اینطور باشد!»

این همان موقعیتی است که قرآن در آن قرار دارد. قرآن می گوید: از جانب کسی نشأت گرفته که همه چیز را آفریده است. بنابراین هرکسی حق دارد بگوید: «ما متقاعد کن! اگر نویسنده این کتاب واقعاً حیات و همه چیز در آسمانها و زمین را آفریده، پس باید تمام مسائل را بداند.» و به ناچار، بعد از تحقیق در قرآن، هرکسی همان حقایق را کشف خواهد کرد. به علاوه، ما همه یک چیز را به یقین می دانیم. ما همه نباید متخصص باشیم تا آنچه قرآن می گوید را ارزیابی کنیم. ایمان انسان با بررسی و تأیید پیوسته حقایق قرآن، رشد می کند.

خداوند همگان را به حقیقت راهنمایی فرماید.

پی نوشت ها:

۱- Dr. Gary Miller

- ۲- دکترای علوم قرآن و حدیث و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر
- ۳- موج من فوقه موج من فوقه سحاب، سوره نور آیه ۴۰
- ۴- لا یعزب عنه مثقال ذره فی السموات و لا فی الارض و لا اصغر من ذلك و لا اکبر الا فی کتاب مبین
- ۵- افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً (سوره نساء آیه ۸۲)
- ۶- فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون سوره نحل آیه ۴۳
- ۷- سوره هود آیه ۴۹؛ سوره یوسف آیه ۱۰۲
- ۸- «و یقولون انه لمجنون و ما هو الا ذکر للعالمین» سوره قلم آیات ۵۱ و ۵۲
- ۹- «و ما تنزکت به الشیاطین و ما ینبغی لهم و ما یمسحون انهم عن السمع لمعزولون» سوره شعرا آیات ۲۱۲ و ۲۱۰
- ۱۰- «فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم» سوره نحل آیه ۹۸
- ۱۱- «افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً» سوره نساء آیه ۸۲
- ۱۲- یا ایها الناس قد جاء تکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی رحمه للمؤمنین. سوره یونس آیه ۵۷
- ۱۳- اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقاً ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون آیه ۳۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙوېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی